

## جنبش سبزها

علی دلاویز

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

### مقدمه

یکی از ویژگی‌های اساسی عصر حاضر ظهور انواع سازمانها، گروهها، جنبشها و... در حوزه‌های زندگی بشر است. هر یک از آنها داعیه‌های خاص خود را در معرفی و تبیین جهان و ابعاد مختلف آن دارد. ظهور سازمانها و جنبشهای اجتماعی و سیاسی در قرن بیستم یکی از ویژگیهای این قرن است. این سازمانها و جنبشها در اشکال و قالبهای مختلف بدنال نفوذ در جنبه‌های مختلف زندگی مردم برای دستیابی به اهداف خود هستند. این گروهها و جنبشها متناسب با اهداف خود هر یک به نوعی در پی دگرگون کردن جامعه هستند. آنها از طریق به دست گرفتن قدرت یا نفوذ در دولت و حاکمیت، حضور در مجامع و مجالس انتخابی در پی این دگرگونی هستند.

وقوع تغییر و تحولات مربوط به انقلاب صنعتی و ایجاد جامعه‌ای متفاوت با ساختارهای جوامع سنتی و کشاورزی باعث ایجاد تضادها و شکافهای جدید و عمیق در جامعه شد. ظهور نظام اقتصادی سرمایه داری و تأثیر آن بر نظام سیاسی و دیگر ابعاد زندگی بشر جدید، آنها را به گروهها، قشرها و طبقات اجتماعی مختلف تفکیک کرد. قشرها و طبقات تحت سلطه چاره‌ای جز شکل یافتن در قالب گروهها، سازمانها و جنبشهای اجتماعی برای دفاع از حقوق خود در مقابل دولت نداشتند. طبقات و قشرهای اجتماعی با پی گیری منافع و حقوق خود عملاً به رویارویی با طبقات حاکم کشیده شدند. آنها توانستند مبارزات و فعالیتهای خود را در قالب سازمانها و جنبشها سازماندهی کنند.

با مرور زمان در جوامع اروپایی و قرار گرفتن در شرایط فرا صنعتی یا پسامدرن، تضاد و شکاف بین قشرها و طبقات جامعه به اشکال دیگری نمایان شدند. افراد در این شرایط جدید باز هم برای دفاع از حقوق و منافع گروهی خود برای سازمان دادن به فعالیتهای برای دستیابی به اهداف خود به فکر افتادند.

طبقات و قشرهای جدید اجتماعی برای دگرگونی جامعه در راستای منافع و اهداف خود علاوه بر اشکال و قالبهای پیشین سازماندهی گروهی، اشکال جدیدی از این جنبشها را ایجاد کردند. این جنبشها در

دنیای معاصر (نیمه دوم قرن بیستم) بدنبال پی گیری منافع گروهی و قشری افراد جامعه کنونی است و به اشکال مختلف سعی دارد در ابعاد مختلف زندگی جمعی انسانها نفوذ کنند و به اهداف از پیشین تعیین شده خود دست یابند.

### بیان مسأله

یکی از انواع جنبشهای اجتماعی که در دوران معاصر ظهور پیدا کرده است جنبش سبزها (Green movment) یا جنبش دفاع از محیط زیست است. این جنبش اولین بار در جوامع غربی (اروپای مرکزی و غربی و آمریکای شمالی) پیدا شدند. این جنبش محصول شرایط جدید و تغییر و دگرگونیهای نو در درون جوامع سرمایه داری در دهه های اخیر است. این جنبش انعکاسی از شکافها و تعارضهای جدید جوامع غربی در خلال رشد شتابان صنعت و تأثیر آن بر ابعاد زندگی اجتماعی انسان است.

صنعتی شدن و ظهور سرمایه داری علی رغم پیشرفتهای اقتصادی و رفاه اجتماعی که برای انسان عصر مدرن به ارمغان آورده است، با ظهور مسایل و پدیدههای مخرب که زندگی بشر را تهدید می کند همراه بوده است. استفاده بی حد و حصر از منابع طبیعی (به ویژه انرژیهای تجدید ناپذیر) به عنوان مواد اولیه کارخانه های صنعتی، آلودگی هوا، گرم شدن کره زمین، آلودگی آبها از طریق دفع زباله های صنعتی و .. از پدیدههای منفی و مخرب صنعتی شدن محسوب میشود. این پدیده ها هر چه بیشتر به مسائل اجتماعی (Social problems) جوامع مدرن تبدیل شده و هر چه بیشتر آینده رابطه انسان و طبیعت (با توجه به اصل تسلط انسان بر طبیعت برای تسخیر آن) مورد تهدید قرار داده است. این مسائل به طور حتم آینده این روابط را دستخوش دگرگونی می کند و سبب چاره جویی انسان برای تبیین و حل این مشکلات شده است.

در نیمه دوم قرن بیستم مفهوم توسعه به عنوان مفهومی و رای رشد اقتصادی مطرح شد؛ مطرح شدن مفهوم توسعه بویژه توسعه پایدار باعث روگرداندن ذهن و اعمال برنامه ریزان و اصلاحگران اجتماعی و حتی توده های مردم از رشد اقتصادی شده است. مفهوم توسعه پایدار، برنامه ریزان اقتصادی اجتماعی را واداشت که در خلال برنامه های توسعه برای پیشرفت کشور به فکر حفظ منابع طبیعی جهان برای استفاده نسل های آینده و حفاظت از زیست بوم کره زمین برای استفاده بشر واداشت. در این میان منافع اقتصادی شرکت های بزرگ تولیدات صنعتی و حتی دولتهای سرمایه داری اقتضا می کرد که برای دستیابی به سود بیشتر، بیشتر تولید کنند تا اینکه بیشتر آنها را به فروش برسانند. با فزونی دخالت دولت در اقتصاد و تقسیم بندیهای بین جوامع تحت عنوان «جوامع فقیر و ثروتمند»، «جوامع صنعتی و غیر صنعتی»، «جوامع توسعه یافته و توسعه نیافته»، «شمال و جنوب» و ظهور هشت کشور صنعتی جهان، حتی دولتها هم از دخالت در ایجاد پدیده های منفی و مخرب صنعتی شدن مبرا نشدند. از طرف دیگر برنامه ریزان اقتصادی و اجتماعی و نخبگان طبقات متوسط و

فقیر، به معرفی این پدیده های مخرب و تأثیر منفی آن ها بر زندگی اجتماعی انسان در جوامع صنعتی و فراصنعتی پرداختند. این آگاهی از وضع تهدید آمیز رابطه انسان با طبیعت آنها را به سوی مطرح کردن شکافها و تعارض های جدید انداخت. در این تضاد و تعارض، سازمانها و جنبشهایی تحت عناوین انجمن ها و سازمانهای حفاظت از محیط زیست مطرح شده اند. با شکل گیری و گسترش فعالیت های آنها در جامعه توانستند خود را به عنوان یک جنبش اجتماعی مطرح کنند و حتی شعاع فعالیت های آنها نیز به جوامع توسعه نیافته و فقیر نیز کشیده شد. این جنبش خود را در قالب سازمانها، انجمن ها، احزاب، تشکل ها و «N.G.O» (سازمان های غیر حکومتی) ها در صحنه فعالیت های سیاسی مطرح کردند و حتی فعالیت های آن ها منجر به دگرگونی هایی در سبک و الگوی زندگی مردم، تصویب قوانینی در دفاع از محیط زیست و فعالیت های اقتصادی دولتها و شرکتهای شد.

این نوشته به دنبال جوابگویی به سوالات زیر است.

- ۱- تاریخ و زمان پیدایش جنبش سبز مربوط به چه دوران و چه شرایط اجتماعی و سیاسی است؟
- ۲- چرا جنبش سبزها را به عنوان یک جنبش اجتماعی جدید قلمداد می کنند؟
- ۳- چگونه جنبش سبز به عنوان عامل دگرگونی در جامعه محسوب می شود؟
- ۴- مبانی فکری و فلسفه سیاسی جنبش سبزها چیست؟
- ۵- جنبش سبزها چگونه خود را به عنوان یک جنبش و حرکت سیاسی مطرح کرد؟

### جنبش سبزها به عنوان یک جنبش اجتماعی جدید

مطرح شدن اندیشه سبزها بعنوان یک جنبش اجتماعی مستلزم شناخت جنبش اجتماعی است. جنبش اجتماعی عبارت است از «سازمان کاملاً شکل گرفته و مشخص است که به منظور دفاع و یا گسترش و یا دست یابی به هدفهای خاص به گروه بندی و تشکیل اعضا می پردازد» (گی روشه، ۱۳۶۸، ۱۶۴). می توان جنبش اجتماعی را حرکت و پویایی دانست که توسط تعداد زیادی از گروهها برای تحقق (یا جلوگیری از) اهدافی در جامعه صورت می گیرد (جلایی پور ۱۹، ۱۳۸۱). می توان ویژگیهای مهم جنبشهای اجتماعی را بدین عنوان دسته بندی کرد: ۱- وجود اهدافی مشخص ۲- وجود تشکلی برای سازمان دادن به فعالیتها ۳- مشخص نمودن فعالیتها و راهبردی خود ۴- وجود اعضای فعال بعنوان بازیگران اجتماعی.

جنبش های اجتماعی همیشه مدعی شناسایی و مبارزه برای دستیابی به ایده ها و ارزش های معین خود هستند.

«آلن تورن» جنبش های اجتماعی را به عنوان عامل دگرگونی اجتماعی در تحلیل کنش تاریخی (تحلیلی

اکسیونالیستی) بررسی می کند که در پی دگرگون کردن جامعه به نفع اهداف خود هستند (گی روشه، ۱۳۶۸، ۱۶۶). جنبش های اجتماعی پدیده ای مختص جوامع مدرن هستند (جلایی پور ۱۳۸۱، ۲۱) که از اعتراض ها و شورش هایی که در جوامع سنتی و قدیمی وجود داشته است فراتر رفته اند و دارای ایده ها و برنامه های مشخص برای تغییر جامعه می باشند.

اغلب، جنبش سبزها را همراه با جنبشهای فمینیستی (مدافع زنان)، مدافعان صلح، مدافعان حقوق مدنی و جنبشهای دانشجویی، جزء جنبشهای اجتماعی جدید قلمداد می کنند. البته جدید بودن به معنی این است که در دهه های اخیر با ایجاد تغییرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی با کمک نهادهای مدنی ظهور یافته اند.

بسیاری بر این عقیده اند که در نیمه دوم قرن بیستم شرایط جدیدی در جوامع سرمایه داری و صنعتی به وجود آمد که باعث ظهور و شکل گیری جنبشهایی مثل جنبش مدافعان محیط زیست (جنبش سبزها) شد. از لحاظ اقتصادی دوران تولید انبوه، رشد اقتصادی سریع، رفاه نسبی و توسعه پایدار مطرح شدند. از لحاظ اجتماعی سطوح بالای آموزشی، رشد بخش خدماتی، دوران رفاه اجتماعی، ظهور طبقه متوسط (کارمندان و پیشه وران) باعث تغییر و دگرگونی شرایط جامعه صنعتی و مدرن به فراصنعتی و پسامدرن شد. از لحاظ سیاسی، دخالت دولت در اقتصاد، ظهور قوم گرایی و ملی گرایی، ظهور انواع مکاتب سیاسی، ظهور سوسیال دموکراسی (به عنوان راه سوم) در قالب حزب توانست در ایجاد جامعه فرا صنعتی و اندیشه پسامدرن نقش داشته باشد (گیدنز، ۱۳۷۹، ۱۸). در مجموع این شرایط باعث شد انتقادهای شدیدی از صنعت گرایی و نظام سرمایه داری و عقلانیت موجود در آن مطرح شدند و گروههایی پیدا شدند که از عناصر غیر عقلانی نظام سرمایه داری معاصر آگاهی یافتند و به طور مستقیم آن ها را تجربه کردند (کیت نش، ۱۳۵، ۱۳۸۰). در این میان شناخت اندیشه ها و ایده های پسا صنعت گرایی می تواند راهی برای شناخت زمینه اجتماعی شکل گیری جنبشهای جدید باشد. ظهور شرایط جدید اشکال جدیدی از شکافهای اجتماعی و تضاد را مطرح کرد. به عقیده «کیت نش» در قرن نوزده و اوایل قرن بیستم، چالش اصلی میان دو طبقه (طبقه سرمایه دار و طبقه کارگر) مطرح بود و بدین دلیل یکی از جنبشهای اجتماعی عمده در آن شرایط، جنبش کارگری بود که حالتی کلی جهان شمول داشت و در صدد تغییر و تحولات بنیادی در جامعه بود. ولی در جامعه فراصنعتی دیگر این اصول و ارزشها برای تحول و دگرگونی کلی در جامعه مطرح نیست. گروهها و سازمان ها، جنبشهای جدید در میان شکافها و تعارضهای جدید بدنبال مطرح کردن ارزشها و ایده های خود هستند. در واقع این جنبشها با پویایی و فرصتها و بحرانهای جامعه فرا مدرن و شکافهای آن مرتبط هستند.

در جامعه پسا مدرن و فرا صنعتی برخورد طبقاتی جای خود را به برخورد بر سر کنترل دانش و اطلاعات

داده است (الوین تافلر، ۱۳۷۰، ۲۷۷) و متناسب با آن، سازمانها و جنبشها بوجود آمده اند. به عقیده کیت نش «در جامعه پسا مدرن کنترل اطلاعات و دانش هدف اصلی برخورد اجتماعی هستند. در این جامعه طبقه مسلط بر اطلاعات و دانش یعنی طبقه تکنوکراتها، طبقه مسلط بر جامعه است که با توسعه تکنولوژیک و مدیریت سازمانهایی که آنها را در دست دارند یکی هستند» (کیت نش، ۱۳۸۰، ۱۶۵). او معتقد است که طبقه مخالف صرفاً از کارگران تشکیل نشده بلکه شامل همه کسانی که تحت تسلط تکنوکراتها هستند یعنی عامه مردم که اعضای جنبشهای اجتماعی جدید هستند.

بطور کلی می توان ویژگی های جنبشهای اجتماعی جدید را بدین ترتیب مطرح کرد.

الف - جنبشهای اجتماعی جدید بیشتر به جنبه های نظیر فرهنگ و شیوه زندگی می پردازند تا داعیه های اجتماعی و سیاسی کلان، در گفتمان جنبش های جدید برخلاف نمونه متعارف برای همه امور نسخه نمی پیچند و به بطور کلی مطالبات محدودتری دارند (جلایی پور، ۱۳۸۱، ۲۶).

برای نمونه جنبشهای کارگری قرن نوزده و اوایل قرن بیست بدنبال تغییر و تحول و دگرگونی در جامعه و تغییر تمام ساختارهای جامعه بود ولی جنبش سبزهها بدنبال تغییر الگوی مصرف و تغییر شیوه زندگی برای زیستن در جامعه ای بدور از انواع آلودگیها و روابط مخرب بین انسان و محیط طبیعی هستند.

ب - جهت گیری جنبش های اجتماعی بیشتر به سوی جامعه مدنی است تا دولت.

جنبشهای اجتماعی جدید بعنوان سازمان یا نهادی واسطه بین دولت و مردم، برای اصلاح دولت فعالیت می کنند نه به عنوان جایگزینی برای دولت. هدف آنها بیشتر تغییر عقاید عمومی است نه تغییر نهادهای دولت (کیت نش، ۱۳، ۱۳۸۰). به عقیده تورین «جنبشهای حقیقی نه از طریق دولت بلکه در حوزه اجتماعی مبارزه می کنند چون مشارکت در نظام سیاسی به منزله جذب شدن در وضع موجود می باشد.» (همان، ۱۳۲). برای مثال جنبشهای لیبرالی و کارگری قرن نوزده و بیست عملاً در مقابل دولت قرار می گرفتند و ادعای جایگزینی دولت را داشتند ولی اندیشه جنبش سبزهها کمتر این داعیه را دارد.

ج - هویت یابی اعضای جنبش نقش محوری دارد.

این موضوع جنبش های اجتماعی جدید را با جنبش های قدیم که تضاد و منافع طبقات اجتماعی مخالف مشخص کننده اعضا، فعالیت و اهداف آنان بود، متفاوت می کند. در جنبش های اجتماعی جدید هویت های گروهی اهمیت می یابد در این میان فرهنگ نقش مهمی را برای هویت یابی اعضا ایفا می کنند. به نظر هابرماس «نهضت های اجتماعی جدید در برابر استعمار جهان زندگی و سترونی فرهنگی فزاینده واکنش نشان می دهند» (استیون وایت، ۱۳۸۰، ۲۳۵). جنبش های اجتماعی در ستیز هویت ها در دنیای معاصر برای ایجاد

مناسبات زندگی اجتماعی دائماً درگیر هستند. این جنبش‌ها یک هویت جمعی نسبتاً پایداری از افراد را تشکیل می‌دهند و می‌توانند اشکال متفاوتی از همبستگی و سازمان را ایجاد کنند.

ح- تشکل‌ها و سازمان‌های جنبش‌های جدید اغلب باز، کوچک و انعطاف‌پذیر هستند.

این جنبش‌ها بر خلاف احزاب قدیمی که دارای بوروکراسی و سلسله‌مراتب سازمانی بودند به دلایلی این ویژگی‌ها را ندارند. برای نمونه جنبش سبزها که مدعی جهان‌شمولی اهداف و ارزش‌های خود است و مدعی نفوذ در الگوی زندگی مردم است آنقدر باز و انعطاف‌پذیر است که ورود و خروج اعضا به راحتی انجام می‌پذیرد (جلایی پور، ۱۳۸۱، ۳۲). جنبش‌های اجتماعی جدید دارای ساختاری منظم و سلسله‌مراتبی نیستند.

د- عمل و شیوه‌های مبارزاتی جنبش‌های اجتماعی نوین بیشتر جنبه نمادین دارد:

به همین دلیل این جنبش‌ها اکثراً از طریق رسانه‌های جمعی خواسته‌ها و اندیشه‌های خود را مطرح می‌کنند. از طریق آن‌ها سعی دارند افکار و افکار عمومی جامعه را به زیر کنترل خود آورند و بدین ترتیب بتوانند به طور غیر مستقیم بر تصمیم‌گیری‌ها و شیوه اداره جامعه تأثیر گذار باشند. به همین منظور وجود شبکه‌های رسانه‌ای بین اعضا با هم و بین اعضا و مردم بویژه از طریق اینترنت اهمیت اساسی دارد. بدین ترتیب این جنبش‌ها می‌توانند شبکه‌ای از تعاملات غیر رسمی بین تعداد متنوعی از افراد و گروه‌ها و سازمان‌ها ایجاد کنند (کیت‌نش، ۱۳۸۰، ۱۸۱). با توجه به افزایش سطح آموزش و آگاهی عمومی توده‌های مردم و همه‌گیر شدن استفاده از رسانه‌های جمعی این جنبش‌ها توانسته‌اند حمایت گسترده مردم را متوجه خود کنند. این جنبش‌ها از این طریق در جامعه اطلاعاتی و شبکه‌ای معاصر قدرت زیادی در شکل‌دهی به افکار عمومی و احساسات عمومی مردم (بوژه طبقات متوسط) دارند و می‌توانند عامل و منبع دگرگونی اجتماعی باشند (کاستلز، ۱۳۸۲، ۸).

از طریق رسانه‌های جمعی بسیاری از جنبش‌های اجتماعی جدید توانسته‌اند ارزش‌ها و ایده‌های خود را به صورت فراملی و در ارتباط با مشکلات جهانی مطرح کنند. بدین ترتیب با آموزش اعضا و ارتباط با آن‌ها در سراسر جهان بتوانند در سازمان‌های فراملی، شرکت‌های چند ملیتی و اتحادیه‌های بین‌المللی به دولت‌ها فشار وارد کنند و در جامعه مدنی جهانی تأثیر گذار باشند. مبارزه و فعالیت‌های سمبلیک جنبش‌سبزها و مدافعان محیط زیست با استفاده از شبکه‌های تلویزیونی و اینترنت در مطرح کردن مشکلات مربوط به آلودگی هوا، آلودگی آب‌ها و پاره شدن لایه ازن (که چنین پدیده‌هایی محدود به مرزهای ملی و کشورها نمی‌باشند) قابل ذکر است.

### جنبش سبزها به عنوان ایدئولوژی

در اینجا لازم به توضیح است که از لحاظ مبانی فکری و فلسفی، تفاوت عمیقی میان محیط زیست گرایی (Environmentalism) و زیست بوم گرایی (Ecologism) وجود دارد.

مطرح شدن جنبش سبز به عنوان ایدئولوژی مستلزم شناخت تفاوت بین محیط زیست گرایی و زیست بوم گرایی است. «ایدئولوژی نظامی کم و بیش منسجمی از باور داشت ها یا نظریه های مربوط به جامعه و سیاست است که هدفش توجیه الگوی رفتاری ویژه ای است که هواداران این نظام درصدد پیش برد، تحقق، تعقیب یا حفظ آن ها می باشند» (اندر و وینست، ۱۳۷۹، ۵۷). ایدئولوژی علاوه بر باورداشت ها و نظریه ها و توصیف وضع موجود جامعه، دارای برنامه ای برای دگرگونی جامعه و عمل سیاسی است و وضع موجود را به سمت صورت خاصی از جامعه رهنمود است.

اگر جنبش سبز به عنوان یک ایدئولوژی برای تغییر و دگرگونی جامعه مطرح باشد می بایست مبانی فکری و نظری خود را از زیست بوم گرایی (اکولوژیسم) گرفته باشد تا محیط زیست گرایی. زیست بوم گرایی به عنوان چالش بنیادی جنبش سبز با اجماع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه متناسب است. زیست بوم گرایی متوجه دگرگونی در ارزش های کنونی جامعه صنعتی است در حالی که محیط زیست گرایی متوجه رهیافت مدیریتی نسبت به مسائل زیست محیطی است (دابسون، ۱۳۷۸، ۳۷). زیست بوم گرایی متوجه دگرگونی های بنیادی در رابطه انسان با جهان طبیعی (و جهان غیر انسانی) است و هدف عمده آن ارائه شیوه ی زندگی متفاوت از آنچه جامعه صنعتی آن را به ارمغان آورده است. در زیست بوم گرایی محیط طبیعی و غیر انسانی دارای ارزشی ذاتی هستند در حالی که محیط زیست گرایی با حفظ وضعیت نظام صنعتی اقتصاد سرمایه داری معتقد به استفاده از همان ابزارهای دنیای صنعتی برای کاهش پدیده های منفی صنعت گرایی (آلودگی هوا، آلودگی آب ها و...) است. برای نمونه یکی از درخواست های مهم گروه های مدافع محیط زیست در اروپا برای آلودگی هوا و آلودگی محیط، توصیه به شرکت های تولیدی برای نصب فیلتر تصفیه گاز کربنیک در دودکش های صنعتی یا توصیه برای تولید اسپری های فاقد ماده آلوده کننده CFC بود (دابسون، ۱۳۷۸، ۶۲). ولی به نظر زیست بوم گرایان باید تجدید نظری اساسی در استفاده بی رویه از منابع طبیعی و تولید کالاهایی که مستلزم آلودگی هوا هستند صورت بگیرد و حتی این تغییر شاید مستلزم تغییر در الگوی مصرف و تولید جامعه باشد.

بدین ترتیب محیط زیست گرایی نمی تواند یک ایدئولوژی باشد و «به آسانی به ایدئولوژیهای دیگر جوش می خورد» (دابسون، ۱۳۷۸، ۴۹). ایدئولوژی سیاست سبزها چالشی جدی در برابر جامعه معاصر بر سر



رهنمودها و عملکردهایی که سرچشمه آنها در انقلاب صنعتی است. سیاست زیست بوم گرایی آشکارا به دنبال مورد تردید قرار دادن علم مکانیستی و پیامدهای تکنولوژیک آن است. این جنبش از تکنولوژی گرایی سلطه تکنولوژی بر انسان و طبیعت انتقاد شدیدی دارد. زیست بوم گرایی به عنوان ایدئولوژی مخالف این نکته است که جهان و طبیعت برای انسان ساخته شده است، بلکه معتقد به تعامل انسان با طبیعت و موجودات غیر انسانی است. هدف این ایدئولوژی کشف دوباره پیوند انسان با زمین و از محوریت خارج کردن انسان است. به دلایلی ایدئولوژی سبزه‌ها در قالب جنبش سبزه‌ها مراقبت از محیط زیست را ضروری می‌داند:

- انسان‌ها به خاطر مصلحت خودشان باید مراقبت محیط زیست و زیست بوم‌شان باشند: این طبیعی است که آلودگی هوا و در کل آلودگی‌های صنعتی سلامت انسان را به خطر می‌اندازد. گرم شدن کره زمین و پاره شدن لایه ازن آینده زیست جهان انسانی را به مخاطره انداخته است و باید اقدامات اساسی در این رابطه انجام گیرد.

- جهان شمول بودن بحرانهای بوم‌شناختی و پیامدهای آن: جنبش و ایدئولوژی سبزه‌ها بدون توجه به شکاف‌ها و تضادهای اجتماعی اغلب سستی از قبیل جنسیت، طبقه، ملیت، رنگ و... تمام بشر را متوجه پیامدهای منفی صنعت گرایی می‌کند و بدین دلیل، این ادعا را دارد که آسان‌تر از پیش‌تر ایدئولوژی‌های سیاسی مورد توجه همگان قرار گیرد» (دابسون، ۱۳۷۸، ۸۲).

- طبیعت گرایی: انسان‌ها مخلوق طبیعت هستند پس باید حدودی طبیعی برای آرزوهای بشر وجود داشته باشد. به نظر اغلب زیست بوم‌گرایان وابستگی متقابل انسان و طبیعت باید جایگزین رقابت میان آن‌ها شود. باید تنوع اکوسیستم و استواری آن حفظ شود و رابطه هم‌زیستانه میان اجزاء و عناصر طبیعت وجود داشته باشد انسان باید با جهان طبیعی زندگی کند نه در برابر آن.

### ویژگی تاریخی جنبش سبزه‌ها

در اواخر سده نوزده و اوایل سده بیست واکنش‌های انتقادی نسبت به سنت روشن‌اندیشی در جوامع صنعتی اروپا ظهور یافت. این واکنش‌ها در واقع نقد خرد و نقد عقلانیت بویژه عقلانیت ابزاری بود (مارکوزه، ۱۳۶۲، ۳۷). این واکنش‌ها منجر به تشکیل جنبش‌هایی از قبیل محافظه‌کاری، ملیت‌گرایی، نازیسم، فاشیسم و... شد. در این دوران واکنش انتقادی نسبت به روشنگری در اروپا و تردید نسبت به ارزش‌های والای عقل موجب انتقادی شدید شد. در این واکنش انتقادی، جایگاه مرکزی انسان در جهان منتهی شد. به دنبال مطرح شدن این ایده‌ها و ارزش‌ها که باعث ظهور مکاتب فکری فراوانی شده بود جنبش سبزه‌ها محصول شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ جوامع اروپایی بویژه اروپای غربی و مرکزی بود. به نظر اندرو وینست ظهور جنبش سبزه‌ها با دوران رفاه اقتصادی جوامع اروپایی هم‌زمان بود (اندرو



وینست، ۱۳۷۸، ۳۰۷). او می گوید تصادفی نیست که: «هر یک از دوره های رشد ناگهانی، گروههای جدید طرفدار محیط زیست در ۱۸۹۰، اواخر ۱۹۲۰، اواخر ۱۹۵۰، اوایل ۱۹۷۳ در مراحل مشابهی با دوره جهانی کسب و کار، ظهور کرده اند. یعنی در پایان دوره های توسعه» (اندرو وینست، ۱۳۷۸، ۳۱۰). در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بود که ذهن بشر و افکار عمومی متوجه مسایلی چون آلودگی هوا، گرم شدن کره زمین، آلودگی محیط زیست شد. البته شاید نگرانی هایی در مناطق مختلف در جوامع سرمایه داری نسبت به پدیده های مخرب صنعت گرایی و تاثیر منفی آن بر زیست بوم انسان وجود داشت ولی در این سالها توانست خصلتی جهانی پیدا کند. به طور کلی می توان گفت در سالهای قبل از آن رهیافتهای تک موردی در برخورد با مسایل زیست محیطی وجود داشت ولی زیاد جدی نبود. در خلال این دو دهه کتابها و نوشته هایی در رابطه با پیامدهای منفی و مخرب صنعت گرایی بر محیط زیست و زیست بوم منتشر شد. کتاب «بهار خاموش» در سال ۱۹۶۰ از سوی «راشل کارسون»، کتاب «بمب جمعیت» از «پل ارلیش» و کتاب «تراژدی چمنزارها» از «گارت هاردین» نمونه هایی از این نوشته ها بود (اندرو وینست ۱۳۷۸، ۲۵۹). وجود بحران نفت در دهه ۱۹۷۰: گزارش جهانی ۲۰۰۰ از سوی دولت جیمی کارتر در ایالات متحده، گزارش سازمان ملل تحت عنوان «فقط یک زمین» در سال ۱۹۷۲، گزارش کلوپ رم تحت عنوان «حدود رشد» در این دوران منتشر شد.

گزارش روزنامه اکولوژیست به نام «طرح بقا» در دهه ۷۰ و گزارش «بروندلند» تحت عنوان «آینده مشترک ما» در سال ۱۹۸۷، ذهن جهانیان را به وجود خطر و تهدیدی که زیست کره و محیط زیست را تهدید می کند، متوجه کرد. (دابسون، ۱۳۷۸، ۹۷). در خلال این سال ها وجود بحران نفت و بالا رفتن قیمت آن و ضرورت استفاده محدود از انرژی های تجدید ناشدنی و تلاش برای تولید انرژی های دیگر به عنوان جایگزینی برای انرژی های تجدید ناپذیر نیز بی تاثیر نبود.

در مجموع نهاد تولد زیست بوم گرایی (جنبش سبزها) را می توان ارائه گزارش «محدودیتهای رشد» در سال ۱۹۷۲ دانست (اندرو وینست، ۱۳۷۸، ۳۰۲). در اواخر دهه ۱۹۷۰ تشکیل و ظهور احزاب سبز در اروپا و شرکت آنان در مبارزات سیاسی (بویره انتخابات پارلمانی) از نمودهای قوی ظهور جنبش سبز است. حزب سبز آلمان غربی در سال ۱۹۷۹ تشکیل شد و در سال ۱۹۸۳ در انتخابات شرکت نمود. این تشکل یافتن جنبش سبز در قالب احزاب سبز برای فعالیت و مبارزات سیاسی از دیگر نقطه عطفها و نمودهای جنبش سبز برای تغییر و دگرگونی در جامعه بود.

### مبانی فکری و فلسفی سیاست سبزها

هر جنبش اجتماعی از اندیشه ها و بنیادهای فلسفی که مبنای اهداف و عملکردهای جنبش است

برخوردار می شود. اگر جنبش به عنوان یک ایدئولوژی و یک مکتب فکری قابل طرح باشد باید جدای از این موضوع نباشد. مطرح شدن این ایده ها و اندیشه های جدید در علم و مبانی فکری جدید فلسفه علم، در چند سده و چند دهه اخیر مکاتب فکری و فلسفی علم جدید را مطرح شده اند. این ایده ها و اندیشه های جدید در مبانی فلسفی علم در ایجاد جنبشهای اجتماعی و مکاتب سیاسی تأثیر گذار بوده است. تغییر و تحولات عمده ای که در علوم (بوژه علوم پایه) بوجود آمد، توانست مکاتب فکری و حتی مکاتب جامعه شناختی متناسب آن ایده و ارزشها بوجود آورد.

مطرح شدن اندیشه های جدید در فیزیک خلاف اندیشه ها و قوانین موجود در فیزیک جهان مدرن را نشان می دهد. اندیشه «عدم قطعیت» در فیزیک توسط بوهر و هایزنبرگ و اندیشه «جهان شبه اتمی» و اندیشه «فیزیک کوانتوم» آشکارا در مقابل فیزیک نیوتنی قرار گرفتند (کوهن، ۱۳۶۹، ۱۲۷). با مطرح شدن اندیشه های علمی جدید در مقابل علم نیوتنی، بیکنی و دکارتی، توجه به جهان ارگانیکی و وابستگی متقابل اجزاء و عناصر طبیعت مطرح شد. هدف و روش علم بیکنی چیرگی و تسلط و مهار طبیعت بود (کوهن، ۱۳۶۹، ۱۶۱). ولی ایده جهان ارگانیکی عمدتاً ماهیت مکانیکی علم را به چالش طلبید. مبانی فلسفی علم جدید که مبانی اندیشه سبزا و جنبش های اجتماعی نوین قرار گرفت مغایر با ماهیت مکانیکی علم بود. به اعتقاد کوریت «جهان به آن جا می رود که توضیح دهد چرا جهان بینی مکانیستی قدیمی بیکن، دکارت و نیوتن اکنون دیگر یکسره زاید از کار درآمده است و باید از شایستگی های دگرگونی این اندیشه ها صحبت کنیم» (اندرو وینست، ۱۳۷۸، ۳۲۵). تمامی این اندیشه ها بین وابستگی متقابل اجزاء تشکیل دهنده سیستم تأکید داشتند. در این اندیشه وابستگی های متقابل انواع به سوی برابری گری در میان آن ها سوق می یابد. به نظر کاپرا «مانمی توانیم از طبیعت صحبت کنیم مگر آن که همزمان درباره خودمان سخن گفته باشیم.» (دابسون، ۱۳۷۸، ۷۰).

جنبش سبزا یا اندیشه زیست بوم گرایی (اکولوژی) محصول اندیشیدن به طبیعت و برابر انگاری تمام اجزاء طبیعت و موجودات زنده با هم بود. در اندیشه سبزا، ارگانیستی بودن جهان از همین اساس سرچشمه می گیرد. بر این اساس وابستگی متقابل اجزاء در ارگانیسم جهان ضامن حیات و دوام جهان (زیست کره) است. در این میان رابطه انسان با طبیعت به عنوان ارتباط متقابل و ارگانیسم جهان از اهمیت اساسی برخوردار است و به محض به هم خوردن این رابطه (بوژه ابراری شدن طبیعت برای انسان) زیست کره با تهدیدات و خطراتی مواجه می شود. به عقیده کاپرا: «ما جزئی از طبیعت هستیم نه بر فراز آن. همه ساختارهای بزرگ تجارب ما و حتی خود زندگی به کنش متقابل خردمندانه و احترام آمیز با پهنه زیستمان بستگی دارد.» (دابسون، ۱۳۷۸، ۱۸۰).

در این رابطه می توان یک سنخ شناسی فلسفی از مبانی فکری و اندیشه سبزه‌ها ارائه کرد.

الف- جناح انسان مداری: بر طبق اندیشه های این مکتب، طبیعت از ارزش ذاتی برخوردار نیست. تمام موهبت ها و امتیازات طبیعت برای انسان است. طبیعت بدون انسان فاقد ارزش است. وجود پدیده های منفی و مخرب نشأت گرفته از تسلط انسان بر طبیعت و در کل تباهی زیست محیطی به ضرر خود انسان تمام می شود. در این سنخ فلسفی حفاظت از محیط زیست و حفظ تعادل زیست بوم جهان به نفع انسان تمام می شود. جناح انسان مداری حتی از اصول مذهبی مطرح شده در اکثر مذاهب آسمانی هم استفاده می کند. طبق مواردی از اصول مذهبی «زمین برای انسان ساخته شده است که تحت سلطه بشریت قرار بگیرد» (دابسون، ۱۴۰، ۱۳۷۸) یا انسان در این جهان در مقایسه با جهان غیر انسانی نقش هدایت کننده را بر عهده دارد. در بیانیه جنبش سبز آلمان در سال ۱۹۸۳ محافظت از طبیعت و زیست بوم به نحوی در چهارچوب تفکر انسان مداری مطرح شده است. «دست درازی به زیست گاه های طبیعی و از بین بردن انواع جانوری و گیاهی در واقع نابود کردن توازن طبیعت و همراه با آن نابودی اساس زندگی خودمان است. برای تضمین بقای نسل های آینده انسان حفظ و ترمیم محیط دست نخورده زیست شناختی ضروری است.» (دابسون، ۱۳۷۸، ۱۱۰).

البته انتقادهایی اساسی به این سنخ فلسفه وارد می شود. انتقادات حول این موضوع است که اندیشه انسان مداری در نهایت به نفع انسان و در مقابل طبیعت عمل می کنند و نمی توانند آن رابطه متقابل میان انسان و طبیعت را در نظر بگیرند. کاپرا معتقد است: «سیاست سبز جهت گیری انسان مدارانه انسان گرایی را رد می کند. یعنی همان فلسفه ای که می گوید انسان با کاربرد خروشان و از طریق باز تنظیم جهان طبیعی و کنش های متقابل زنان و مردان در جهت رونق بیشتر زندگی انسان، توانایی رویارویی و حل بسیاری از مسائل رویارویی بشر را دارند» (دابسون، ۱۳۷۸، ۱۰۸).

ب- دلالت اخلاقی: این اندیشه بر ارزش های ذاتی طبیعت تاکید دارد. طبق این سنخ فلسفی، ارزش های ذاتی طبیعت، خودش هدف است نه وسیله ای برای هدفهای دیگر. در این اندیشه از حقوق جانوران، گیاهان و طبیعت وحشی دفاع می شود حتی انجمنهایی برای دفاع از حقوق آنها شکل گرفته اند. در این اندیشه وجود جانوران و گیاهان و محافظت از آنها دارای ارزش ذاتی است. در این رابطه گروهی افراطی تحت نام «نخست زمین» در آمریکا وجود دارد که معتقد است طبیعت مهمتر از موجودات انسانی است. به نظر آنها صنعتی شدن موجب تباهی کره زمین شده است (اندرو وینسنت، ۲۱۸، ۱۳۷۸). البته یک انتقاد اساسی از این سنخ فلسفه مطرح است و آن این است که دلالتهای اخلاقی بیشتر برای انسان مطرح است نه موجودات دیگر (طبیعت و موجودات غیر انسانی).

## «جامعه ماندگار» آرمان اصلی جنبش سبزها

هدف اصلی و اساسی جنبش سبز در ایجاد تغییر و دگرگونی در جامعه: ایجاد جامعه ماندگار برای حفظ حیات در زیست بوم می باشد. بر همین اساس عملکرد نهایی جنبش سبز تاثیر در دگرگونی وضع موجود جامعه که صنعتی شدن به ارمغان آورده است، برای دستیابی به جامعه ماندگار است، ویژگیهای جامعه ماندگار به شرح زیر است:

### الف- در نظر گرفتن محدودیتهای رشد و برنامه ریزی بر اساس آن:

گزارش مربوط به محدودیتهای رشد در سال ۱۹۷۱ نقطه عطفی در شکل گیری جنبش سبزها به شمار می آید. بر اساس این گزارش پنج روند مانع دستیابی به جامعه ماندگار است: ۱- صنعتی شدن شتابان ۲- رشد سریع جمعیت ۳- سوء تغذیه گسترده ۴- تهی شدن منابع تجدیدناپذیر ۵- تباهی گرفتن محیط زیست (نقل از میدوز و دیگران از دابسون، ۱۳۷۸، ۱۱۹). بعد از ارائه این گزارش باشگاه رم الگویی کامپیوتری متغیرهای مربوط به هر کدام (۱- بازده صنعتی سرانه ۲- جمعیت ۳- خوراک سرانه ۴- منابع ۵- آلودگی) را تهیه کرده که تصاویری از وضعیت امور را در صورت تغییر این متغیرها بدست می دهد (دابسون، ۱۳۷۸، ۱۳۱). به اعتقاد باشگاه رم حل هر کدام از آن مسائل ضرورتاً به معنای حل مسأله دیگر نیست.

بر اساس این گزارش راه حل تکنولوژیک نمی تواند جامعه ماندگار را به ارمغان آورد. وقتی راه حل تکنولوژیک در مورد مسئله محدودیتهای رشد امکان پذیر نیست پس باید از دگرگونی ژرف در اندیشه و عملکرد اجتماعی و تغییر در ارزشهای انسانی و اخلاقی سخن گفت. رشد تصاعدی صنعتی شدن کمیتی را نشان می دهد که همیشه تباهی گرفتن محیط زیست را همراه خود دارد. به اعتقاد سبزها اقتصاد مبتنی بر رشد ذاتاً تورم زاست. به اعتقاد آنها تولید ناخالص ملی معیاری ناکافی برای سلامت اقتصاد و جامعه است. چون در تولید ناخالص ملی، خسارت های زیست محیطی به حساب آورده نمی شود. به اعتقاد آنها هزینه های محافظت از محیط زیست، هزینه های شهرنشینی، هزینه های مسافرت (تمرکز بیش از اندازه) را باید از ارقام مربوط به رشد کم کرد. رشد اقتصادی نمی تواند کیفیت زندگی نسلهای آینده را جدی بگیرد.

### ب- مصرف درست و استفاده صحیح از منابع

مصرف بی رویه باعث تهی شدن جهان از منابع طبیعی، افزایش زیاده کالاهای مصرفی همگی می تواند تهدیداتی برای زیست بوم محسوب شوند. در این رابطه سیاست سبزها از صنعت تبلیغاتی شرکتهای تولیدی سرمایه داری برای مصرف بی رویه کالاها انتقاد می گیرد. در رابطه با این امر در جامعه ماندگار باید با ارائه سیاستهای مصرف بی رویه را کاهش داد.

یکی از عوامل مصرف بی رویه، تأثیر جمعیت در آن است. سیاست کاهش جمعیت یکی از سیاستهای

راهبردی جنبش سبزه‌ها در دگرگونی جامعه است. به اعتقاد پوریت: «برای کاستن مصرف کلی، هیچ راهی موثرتر از تقلیل تعداد آدمهای مصرف کننده نیست» (همان، ۱۴۸). حزب سبز آلمان در بیانیه ای اذعان می کند که: «رشد انسانها مهمترین تهدید به بوم شناختی چه در سطح منطقه ای و چه در سطح جهانی است» (همان، ۱۵۱). حتی بعضی از اعضای افراطی گروه «نخست زمین» در آمریکا نسبت به وجود بیماری ایدز و حوادثی از قبیل قطعی، گرسنگی و... برای کاهش جمعیت خوش بین هستند. حتی در بیانیه این گروه برای کاهش جمعیت، عقیم کردن اجباری انسانها پیشنهاد می شود (همان، ۱۵۷). بدین ترتیب اندیشه مالتوس گرایی در قالبی جدید در مورد بحران جمعیت در آینده جهان ظهور پیدا کرده است.

از عوامل دیگر مصرف بی رویه تکنولوژی است: سیاست سبز تحول علمی و تکنولوژیک را که منجر به ایجاد جامعه ای فن سالاری شده است مورد انتقاد قرار می دهد. انتقاد سبزه‌ها به این خاطر است که خود تکنولوژی و علم این نابسامانی‌ها را به وجود آورده اند. در این رابطه سبزه‌ها حتی با مسأله بازیافت برای کاهش استفاده از منابع طبیعی نظر مساعدی ندارند چون معتقد هستند که مسأله بازیافت یک ینش تکنوکراتیک است تا زیست بوم گرایانه (همان، ۷۶) و بازیافت یک مسأله صنعتی است. خود جریان بازیافت منابعی را می طلبد که انرژی مصرف می کنند. سبزه‌ها معتقد به کاهش مصرف هستند تا بازیافت چیزهایی که به مصرف رسانده اند. بیانیه حزب سبز در آلمان در ۱۹۹۴ «راه حل سر کردن بدون چیزهایی که به محیط زیست لطمه می زند» (همان، ۸۲) را پیشنهاد می کند.

از عوامل دیگر مصرف بی رویه در مورد انرژی است. اکثر انرژی‌هایی که در جوامع صنعتی مصرف می شوند، انرژی‌های تجدید ناپذیر هستند، پس در مورد آنها باید محدودیت بکار رود. در گزارش «محدودیت‌های رشد» آمده است که: «آمریکاییها طی ۵۰ سال گذشته بیش از مردم جهان در سراسر تاریخ مواد معدنی و سوخت فسیلی مصرف کرده اند» (همان، ۱۴۷). «مصرف سرانه انرژی در آمریکا ۲/۵ برابر انرژی سرانه در اروپا و صدها برابر سرانه انرژی در کشورهای آفریقایی است» (همان، ۱۴۷). کاهش انرژی‌های تجدید ناپذیر زنگ خطر تمام آنها را در دهه های آینده و در کل برای نسلهای آینده به صدا در آورده است. به اعتقاد پوریت: «مهم ترین منبع انرژی همان صرفه جویی در مصرف آن است» (همان، ۱۵۹). پس برای ایجاد جامعه ماندگار از تمام ابعاد مصرف بی رویه امتناع ورزید و سیاستها برای استفاده درست باشد.

### ج- تمرکززدایی و توجه به اصل تنوع

جامعه ماندگار جامعه ای مبتنی بر تمرکز زدایی و مبتنی بر تنوع زیستی - منطقه ای در جهان می باشد. در جامعه ماندگار محرک تمرکز زدایی صورت نهایی انواع زندگی اشتراکی است. حتی با توجه به مسأله

کمبود منابع می توان با نزدیک تر کردن نقاط تولید و مصرف به هم از تمرکز گرایی در جامعه جلوگیری کرد. ایجاد جامعه های کوچک و خود مختار و به اصطلاح «منطقه زیست گرایی» از اهداف جنبش سبز است (دابسون، ۱۳۷۸، ۱۷۹). به عقیده گلد اسمیت «شاید تنها در یک اجتماع کوچک این امکان برای یک زن و مرد فراهم باشد که بتوانند یک فرد باشند» (گلد اسمیت، ۱۳۷۶، ۱۲۵). با توجه به اصل تمرکز زدایی و اصل تنوع جنبش سبزها از لحاظ سیاسی مدافع دموکراسی های مستقیم یا حکومت های فدراتیو یا حکومت های منطقه ای هستند. به اعتقاد سبزها وجود شهرهای بزرگ با تمرکز شدید منابع و امکانات در آن که محصول تمدن صنعتی می باشد به ساکنان آن اجازه را نمی دهد که ادراکی از وابستگی جهان طبیعی بدست آورند. جنبش سبز معتقد است که تصمیم ها باید در سطح محلی اتخاذ شود تا مشارکت و مسولیت پذیری بیشتری را تشویق کند. حزب سبز آلمان در بیانیه ای در ۱۹۹۴ بیان می کند: «هیچ کاری را نباید به گونه ای متمرکز انجام داد اگر بتوان آن را به گونه ای محلی و به همان سان یا بهتر از آن انجام داد» (دابسون، ۱۳۷۸، ۱۹۲).

#### د- توجه به کار

در جامعه ماندگار کار تنها به استغال دستمزدی گفته نمی شود. در جامعه ماندگار کار فی النفسه عمل شایسته ای است. چون کار عامل پیوند انسان با طبیعت و اجتماع است. انتقادی که سیاست سبزها از جامعه صنعتی دارد این است که سیاست جامعه صنعتی در ایجاد اشتغال است نه کار. در سیاست سبزها کار زنان (خانه داری) مراقبت و نگهداری از افراد خانواده کارهایی که در اقتصاد غیر رسمی اعلام می شود جزء فعالیتهای مهم انسانی هستند.

#### ذ- توجه به فعالیت کشاورزی

در جنبش سبزها فعالیتهای کشاورزی جایگاه مهمی دارد. بکار بردن اصطلاح «سبز» برای این جنبش ارتباط مهمی به این حوزه فعالیت اقتصادی دارد. کشاورزی، ادراکی از هماهنگی انسان با زمین را بدنبال دارد. جنبش سبز عملکرد کشاورزی صنعتی را به خاطر عدم ماندگاری آن رد می کنند چون در کشاورزی صنعتی با استفاده بیش از حد از منابع طبیعی، استفاده از مواد شیمیایی برای افزایش تولید و آلودگی محیط زیست، کشاورزی از حالت طبیعی خارج شده و بر هم زننده توازن طبیعی می شود. به عقیده سبزها کشاورزی سالم عامل مهمی در سلامت محیط و سلامت افراد و تغذیه سالم آنهاست. به اعتقاد توکر: «مسئله چگونگی تغذیه انسانها مهم ترین عنصر راهبرد بوم شناختی سبزها است» (همان، ۱۸۱).

#### راهبردهای دگرگونی جنبش سبزها

این نوشته جنبش سبزها را در یک تحلیل اکسیونالیستی (عمل کنشی) بعنوان یک عامل برای تغییر و دگرگونی جامعه معرفی کرده است. اندیشه سبزها در قالب یک جنبش با چه روشهایی می تواند در صحنه های

مختلف زندگی اجتماعی تأثیر بگذارد؟ جنبش سبزها در چگونگی رسیدن به آینده مورد نظر و ایجاد جامعه ماندگار از چه راهبردی استفاده می کنند؟

#### الف- دگرگونی در سبک زندگی

یکی از راهبردهای مهم جنبش سبزها، نفوذ در شیوه زندگی مردم و تغییر و دگرگونی آن شیوه زندگی به سوی ارزشهای جامعه ماندگار است. جنبش سبزها بعنوان یکی از جنبشهای اجتماعی جدید کمتر خود را به مسائل کلان دگرگونی مثل بدست آوردن قدرت، تعیین حاکمیت و... مشغول می کند. اندیشمندان جنبش سبز معتقد هستند که همراهی توده های عظیم مردم با خود و تغییر الگوی مصرف آنها می توان زندگی و محیط سالم تری به ارمغان آورد. مثلاً به مردم توصیه می شود که از مصرف کالاهای غیر ضروری صرف نظر کنند در ساخت خانه به این نکته توجه کنند که منابع کمتری را به هدر دهند (مثلاً ساخت توالی نوعی باشد که آب کمتری مصرف کنند) و... به این ترتیب بتوانند شیوه و سبک زندگی مردم را در جهت دستیابی به ویژگیهای جامعه ماندگار سوق دهند. با این طریق سرانجام افراد زندگی درست تر و بوم شناختی تری را در پیش می گیرند و با ارائه مصرف درست تر می توانند از قدرت خریدشان مسئولانه تر استفاده نمایند. «در واقع شاخه ای تحت عنوان بوم شناختی خانگی وظیفه تأثیر و نفوذ در زندگی عائی مردم دارد» (همان، ۱۹۸).

انتقاد عمده از این راهبرد این است که چه تعداد آدمها را می توان به این سیاست وارد کنیم؟ آیا با ارائه این سبک زندگی و حل مسائل فرد می توان به حل مشکلات و مسائل کلان امیدوار بود؟ و توجه به این نکته ضروری است که ارائه این سبک زندگی مسئله قدرت سیاسی را در نظر نمی گیرد.

#### ب- فعالیت سیاسی از طریق قانون گذاری

جنبش سبزها در بسیاری از کشورهای اروپایی احزاب سبز را ایجاد کرده اند. در بعضی موارد انجمنهای دفاع از محیط زیست به گروههای فشار تبدیل شده اند و از این طریق بر فعالیت سیاسی دولت ها و احزاب دیگر تأثیر می گذارند و خواسته های خود را بر آنان تحمیل می کنند. حزب سبز وسیله ای برای اعمال نفوذ در فراگرد قانون گذاری شده اند. البته این احزاب متوجه این نکته هستند که اگر حتی به حکومت نرسند باز هم می توانند برای واداشتن حکومت به تحقق جامعه ماندگار بر آنها نفوذ داشته باشند. احزاب سبز از طریق حضور در مجالس محلی و ملی توانسته اند قوانینی در حفظ محیط طبیعی، کاهش آلودگی ها زیست محیطی و دیگر استانداردهای زیست محیطی به تصویب برسانند.

تجربه حزب سبز آلمان بعنوان قدرتمندترین حزب سبز تا اندازه ای امیدوار کننده بوده است. حزب سبز در آلمان غربی در سال ۱۹۷۹ پایه ریزی شد. در سال ۱۹۸۳ برای اولین بار در انتخابات ملی شرکت نمود و



توانست ۵/۶ درصد آراء کل را بدست آورد و نمایندگانی به پارلمان های محلی و ملی بفرستد. این حزب در انتخابات سال ۱۹۸۷ توانست این درصد را به ۸/۳ درصد افزایش دهد و رشد چشمگیری داشته باشد و نمایندگان بیشتری به پارلمان بفرستد (همان، ۲۰۳). این حزب در دهه ۱۹۸۰ توانست تأثیر چشمگیری بر تصویب قوانین در مجالس ملی و محلی در دفاع از محیط زیست و نفوذ در مردم، داشته باشد. حزب سبز آلمان در انتخابات ۱۹۹۰ در جریان وحدت دوباره دو کشور آلمان شرقی و آلمان غربی بعلت متوجه بودن افکار عمومی به مسئله وحدت دوباره کشور اندکی از آراء خود را نسبت به دوره های قبل از دست داد. ولی حزب سبز در انتخابات ۱۹۹۴ توانست ۷/۳ درصد آراء را به دست آورد و ۴۹ کرسی پارلمان را در اختیار داشته باشد حزب سبز در انتخابات ۱۹۹۴ سومین حزب بزرگ پیروز در انتخابات بود و حزب سوسیال دمکرات با ائتلاف با حزب سبز آلمان توانست تشکیل دولت دهد. حزب سبز در این ائتلاف توانست چند وزیر کابینه را به خود اختصاص دهد. حزب سبز در آلمان بعنوان یک وزنه سیاسی در فرایند قانون گذاری در مجلس و دولت آلمان تبدیل شده است.

حزب سبز در اتریش با نسبت و درجه ای کمتر نتایج کم و بیش مشابهی را با کشور آلمان توانسته است بدست آورد. حزب سبز در بریتانیا به دلایل ساختاری که مربوط به چگونگی برگزاری انتخابات و چگونگی راه یافتن نامزدها به مجلس، علی رغم رشد و پیشرفتی که داشته است نتوانسته است به مجلس راه یابد. بر اساس قوانین انتخابات بریتانیا نامزدی می تواند به مجلس راه یابد که در یک حوزه انتخاباتی بیشترین درصد آراء را بدست آورد. در یک سال حزب سبز در بریتانیا توانست ۱۵ درصد کل آراء را بدست بیاورد ولی چون در هیچ حوزه انتخابی نتوانست بیشترین آراء را بدست آورد وارد مجلس نشد (همان، ۲۰۷). حزب سبز از آن سال به بعد سعی نمود تا قوانین مربوط به انتخابات را اصلاح کند که آنها هم بر اساس مجموع آراء بتوانند به مجلس راه یابند.

در مورد تشکیل احزاب سبز و شرکت آنها در انتخابات، مناقشه های زیادی بین رهبران جنبش سبز صورت گرفته است. بسیاری از رهبران و طرفداران جنبش سبز معتقدند که باید از هر عاملیتی (حتی مشارکت در قدرت سیاسی) برای توسعه اندیشه سبز کوشش کرد. در عوض بعضی از رهبران و طرفداران جنبش استفاده از هر عاملیت برای توسعه اندیشه سبز درست نمی دانند و معتقدند که احزاب سبز از عاملیت سبز دست کشیده است و بسیاری از آن افراد حزب سبز را ترک کرده اند (همان، ۲۰۴). «رودلف باهرو» مشهورترین بنیادگرا در جنبش سبز آلمان از حزب کناره کشید چون معتقد بود که «حزب سبز بیشترین کارش نجات حزب است و شرکت در انتخابات» (همان، ۲۰۴). این افراد معتقدند با این سیاست زیست بوم گرایی (اکولوژیسم) فقط به

محیط زیست گرایي تبدیل شده است.

### زیست بوم گرایي (اکولوژیسم) و سوسیالیسم

تمایل جنبش‌های سبز به طرف جنبش‌های چپ و سوسیالیستی وائتلاف احزاب سوسیالیستی در بسیاری از کشورهای اروپایی، تأمل بیشتری را در ارتباط بین اکولوژی و سوسیالیسم می‌طلبد. آیا برنامه‌های جنبش سبزها با سوسیالیسم هماهنگی کامل دارد؟ آیا جنبش سبز می‌تواند در درون سوسیالیسم قرار بگیرد؟ منشاء اجتماعی طبقات میان آنها چیست؟

رابطه میان اکولوژی و سوسیالیسم رابطه پیچیده‌ای است. از طرفی بعضی از خواسته‌های جنبش سبزها در مورد برابری انگاری در جهان با شعار اساسی سوسیالیسم تحت عنوان «عدالت اجتماعی» هماهنگی دارد به نظر رودلف باهرو یکی از رهبران جنبش سبز آلمان «موضع مشترک میان سبزها و سوسیالیست‌ها نقد بنیادی صنعتگرایی سرمایه دارانه است» (دابسون، ۱۳۷۸، ۲۶۴). ولی در این مورد که سوسیالیسم خود را نماینده طبقه خاصی معرفی می‌کند و اصول و اهداف جنبش سبزها برای حفظ حیات برای تمام اقشار و طبقات جامعه است، با هم تفاوت دارند.

این اندیشه نیز وجود دارد که زیست بوم گرایي (جنبش سبزها) خود را فراسوی چپ و راست (کمونیسم و سرمایه داری) معرفی می‌کند. در گزارش مربوط به محدودیت‌های رشد در جهان، بسیاری از کشورها بی‌که اندیشه‌های کمونیستی حاکم بوده است، دارای بدترین رکورد زیست محیطی هستند. هدف اصلی کشورهای سوسیالیستی نیز رسیدن به رشد صنعتی و اقتصادی بیشتر برای رقابت با کشورهای سرمایه داری است. به نظر حزب سبز آلمان: «همانندیهای زیادی میان کشورهای سرمایه داری و سوسیالیستی وجود دارد» (اندرو وینست، ۱۳۷۸، ۳۱۱).

یکی از تفاوت‌های عمده میان سوسیالیسم و جنبش سبزها منشأ طبقاتی آنان است. در اندیشه سبزها، فاعل اجتماعی برای دگرگونی اجتماعی نه طبقه‌ای خاص بلکه تمامی نوع بشر است. چون بحرانها و مسائل زیست محیطی بین طبقات مختلف تبعیضی قائل نیست. سوسیالیسم و احزاب چپ آشکارا طرفدار نظریه طبقاتی هستند. آنها خود را مدافع طبقه کارگر در نظام سرمایه داری می‌دانند و عاملان اجتماعی برای دگرگونی همانها می‌دانند. راه حل مارکس در اندیشه سوسیالیسم علمی تشکیل طبقه‌ای در جامعه و عمل اجتماعی آن طبقه است. مدافعان نظریه طبقاتی معتقدند که: «سبزها باید راهبرد تخیلی و جهان‌گرایانه شان را رها کنند و به جای آن گروهی از آدم‌های جامعه را باز شناخته و سامان دهند» (دابسون، ۱۳۷۸، ۲۳۴). این اندیشه وجود دارد که جنبش سبزها را بیشتر با سوسیالیسم تخیلی هماهنگ می‌پندارند تا سوسیالیسم علمی. انتقاد از جنبش سبزها

برای بلند پروازی‌های جهان گرایانه به مثابه انتقاد مارکس از سوسیالیسم تخیلی است که هدف آنها نفوذ در ارکان زندگی اجتماعی مردم و به تبع آن دگرگونی در جامعه و ایجاد عدالت اجتماعی برای کل بشر است. جنبش سبز مخالف طرح نظریه‌های طبقاتی سیاست است چون معتقدند که با ایجاد تفرقه بین طبقات مختلف جامعه جاذبه‌های کلی سبز از بین می‌رود.

در عمل طرفداران جنبش سبز مثل تمام جنبش‌های نوین اجتماعی دیگر (فمینیسم، صلح طلبان و...) اکثراً از طبقه متوسط جامعه هستند. بعد از جنگ جهانی دوم طبقات متوسط تازه‌ای مرکب از حرفه‌مندان غیر بازاری، آموزشگران، کارکنان و کارمندان دولت و... بوجود آمدند و بالا رفتن سطح زندگی در این دوران (دوره رشد شتابان اقتصادی) این گروه‌ها توانستند «هدف‌های سیاسی‌شان را از علائق مادی جدا کنند» (همان، ۲۳۸) و اکثراً به طرفداری از این جنبش‌ها روی آوردند. جنبش سبز خود را نماینده نوع بشر برای دفاع از زیست بوم معرفی می‌کند ولی در برنامه‌ها و عملکردهایش طبقه متوسط را به عنوان محرکان دگرگونی اجتماعی معرفی می‌کند. چون معتقدند این طبقه می‌تواند بر خلاف منافع طبقاتی برای نوع بشر جهت دفاع از زیست محیط، فرا طبقه‌ای عمل نمایند (همان، ۲۴۰). طبقاتی که در نیمه دوم قرن بیستم بوجود آمدند بیشتر با پیوندهای فرهنگی شکل گرفتند تا پیوندها و منافع اقتصادی. این طبقات هستند که طرفداران اکثر جنبش‌های نوین اجتماعی را شکل دادند. شکل‌گیری این طبقات حتی سیاست‌های جدیدی را در صحنه‌های محلی، ملی و فراملی بوجود آوردند که به نظر هابر ماس «مبتنی بر جنبش صلح، محیط زیست، ضد هسته‌ای، آزادی اقلیتها و سبکهای زندگی همخوان» هستند (همان، ۲۴۰).

با این حال راهبرد و عملکرد جنبش سبزها در بعضی موارد با مبانی فکری و فلسفی آنان همخوانی زیادی ندارد. از جنبه عملکرد سیاسی جنبش سبز بیشتر متمایل به همکاری با احزاب چپ و سوسیالیسم برای نفوذ و دگرگونی در جامعه است.

**منابع**

- ۱- تافلر، الوین و هیدی (۱۳۷۵). **موج سوم**. ترجمه شهیندخت خوارزمی. تهران. نشر نو
  - ۲- جلاایی پور، حمید رضا (۱۳۸۱)، **جامعه شناختی جنبش های اجتماعی جدید**. تهران نشر نو
  - ۳- روشه، گی (۱۳۷۵) **تغییرات اجتماعی**، ترجمه منصور و ثوقی. تهران. نشر نو
  - ۴- دابسون (۱۳۷۸). **اندیشه و فلسفه سیاسی سبزها**. ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر آگه
  - ۵- سایت اینترنتی **www.roshangari.com** (مقالات فارسی - کانون سبز های ایران )
  - ۶- سلطانی، محمود (۱۳۷۰). **روند حفاظت محیط زیست در توسعه اقتصادی کشور**، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره ۵۰-۴۹ صفحات ۶۲-۵۷
  - ۷- کوهن، تامس (۱۳۶۹) **ساختار انقلاب های علمی**، ترجمه احمد آرام. تهران، انتشارات سروش
  - ۸- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۲) **درباره عصر اطلاعات**، نشریه کتاب ماه علوم اجتماعی. تیر و مرداد شماره ۶۹-۷۰
  - ۹- گلد اسمیت، ادوارد (۱۳۷۶). **توجه به محیط زیست تنها راه بقا**. ترجمه دکتر بزرگ نادرزاده، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره ۱۲۲-۱۲۱
  - ۱۰- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۹)، **راه سوم**، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، انتشارات شیرازه
  - ۱۱- مارکوزه، هربرت (۱۳۶۲)، **انسان تک ساحتی**، تهران، انتشارات امیرکبیر
  - ۱۲- نش، کیت (۱۳۸۰) **جامعه شناسی سیاسی معاصر (جهانی شدن، سیاست، قدرت)**، ترجمه محمد تقی دل فروز، تهران، انتشارات کویر
  - ۱۳- وایت، استیون (۱۳۷۹)، **خرد، عدالت، نوگرایی** (درباره نوشته های اخیر هابرماس)، ترجمه محمد حریری اکبری، تبریز.
- 14- Nicholas Abercrombie, Stephen hill, brayan turner (2000) **sociology**, penguin books. England